

گفت اللهم قسمت عليك ان ترد علي اعلتي وقلها في المال ستروي
 يا ابا ربهم كم كشد بهم انه وحيث جى بايستاد واز صله بن اشيم جده
 از نيكه وى گفته است كه روزى در نواجى اهوازى ششم گزشتى
 بر من غلبه كرد هر چند طعامى طلبيدم كه بخورم نيافته دعا كردم و از خدا
 تعالى طعام طلبيدم بر بالايى مركب خود در خواب سئدم او ازى بيگوش
 من ابددم كه دستار چه لبيت افتاده و چيزى در ان چمد انرا
 برداشتم و بكنشدم در انجا طرقي بود از برك خرابا فته بر حرفاى تر
 و در ان وقت دبير چاخرماى تر بنود اران چندان خوردم كه
 سير شدم و باقى را بر دوشتم بر ايهى رسيدم و از ابوى كفتم از
 من طلب طعام كردى در طب چمد بوى دادم بعد از ان بر روزكارى گذر
 من بر راهب افتاد انجا در چنهماى حرماى توب رسنه بود كفت
 اين از ان رطبهماست كه يمن داده بودى **مهم در جهان**
 از وى ارته كه در تابلستان كه هو بسيار كرم بود و قات كرد چون
 و برادر قهر كردن باره ابراهيم ابرقبر وى نه زيادت و نه كم و بر بالايى
 جفروى بياريد و از انجا تا وركرد و كو بسند كه در همان روز از قبرى

گيايه دميد **عسبر بن عبد الوهيد رحمه الله** كفت وى ابو حفص بن
 و مادر وى ام عاصم بنت عاصم بن عسبر بن الخطاب رضى الله
 و مدت خلافت وى دو سال و شش ماه و پانزده روز بوده است
 و مات رحمه الله كعشر بقين من رجب سنه احدى ومانه و موين
 تسع و ثلثين سنه گويند كه امير المؤمنين **عسبر بن رضى الله عنه** چنين در
 مدنيه مى كفت سحرگاه بخانه ترسيد كه او از رنى اندك كه دختر
 خود را مى كفت بر خيز و ايس باش بر ما يميز دختر كفت اين مى شايد
 زيرا كه امير المؤمنين از بن نهى كرده است و منادى وى بان ندا
 كرده كفت بر خيز كه اينجا كه تو مى نه عسبرى بنده و نه منادى دختر
 كفت واقعه كه من چنان محو اتم كردم كه در ملا فرمان **عسبر بن**
 خلافت وى كسى چون بداد شد امير المؤمنين **عسبر**
 رضى الله عنه پسر خود عاصم را كفت بفران خانه رو و انجا كفت
 اگر مشغول بديگرى نشده باشى و بر انكاح كن شايد كه خداى تعالى
 از وى فرزند مبارك بدد عاصم رفت و و بر انكاح كرد از وى
 ام عاصم بنت عاصم بن عسبر بن الخطاب رضى الله عنه متولد شد

گيايه دميد